

مباهله؛ آیین ترک مجادله‌های خصومت‌زا

محسن رجبی قدسی

rajabiqodsi@gmail.com

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد مقدس.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله علمی - ترویجی صفحه (۱۳۸ - ۱۶۱) دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸	بنابر مشهور گروهی از نصارای نجران از جنوب عربستان در سال نهم یا دهم هجری وارد مدینه شدند، ولی قراین نشان می‌دهد ورود آن‌ها پیش از سال ششم بوده است. آنان نظر رسول خدا ﷺ را درباره عیسی علیه السلام جویا شدند، اما پس از شنیدن سخن خدا مبنی بر همانندی خلقت عیسی علیه السلام با آفرینش آدم ابوالبشر، بر عقیده نادرست خود که عیسی علیه السلام خدا یا پسر خداست، اصرار ورزیدند و به مجادله‌ای درازدامن با پیامبر اکرم ﷺ روی آوردند. خداوند برای پایان دادن به محاجه آنان، مباهله را به پیامبر تعلیم داد که در واحد موضوعی ششم سوره آل عمران آیات ۵۵ تا ۶۳ گزارش شده است. مهم‌ترین پیام آیه مباهله افزون بر تبیین جایگاه اهل بیت علیهم السلام، که پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به آن دست یافته، از این قرار است که مباهله راه حلی حکیمانه برای ترک مجادلات و مباحثی است که یکی از دو طرف به حقانیت بینش و منش خود ایمان و علم دارد، ولی طرف مقابل به‌رغم عرضه شدن علم و روشن شدن حقیقت برای او، بر عقیده مشهور ولی نادرست خود اصرار می‌ورزد و در پی فرصت‌سوزی و اشکال‌تراشی بدون مبنا از نظریه مقابل و بهانه‌جویی برای نپذیرفتن حقیقت است. از همین رو، بلافاصله در آغاز واحد موضوعی هفتم سوره آل عمران (آیات ۶۴ تا ۷۱)، خداوند از همه پیروان ادیان الهی می‌خواهد که صحنه مجادلات بی‌حاصل را که به فساد و برتری‌جویی‌های واهی و مستکبرانه می‌انجامد، به فضای همیاری و هم‌گرایی بر مبنای مشترکات برای به‌زیستن و بندگی درست خدا، و حل و فصل مشکلات جهانی و منطقه‌ای تغییر دهند. اسلام و مسیحیت، مجادلات کلامی، همزیستی پیروان ادیان، تفرقه و اختلاف، تناسب آیات.
کلیدواژه‌ها	

سوره آل عمران، سومین سوره قرآن کریم در ترتیب جاودانه مصحف شریف و مشتمل بر ۲۰۰ آیه و ۲۱ واحد موضوعی/رکوع است (لسانی و مرادی، ۱۳۹۴: ۲۲۸). پیامبر اکرم ﷺ به دو سوره آل عمران و بقره، عنوان مشترک «زُهْرَاوِیْن» (دو سوره بسیار درخشانده و تابناک) را داده‌اند (ابوعبید، ۱۴۱۵: ۲۳۵) و امام صادق علیه السلام بر قرائت آن دو با هم توصیه فرموده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۰۴). این عنوان مشترک، از پیوند و تناسب این دو سوره حکایت دارد؛ از این رو، با توجه به ساختار و مفاهیم آن دو، می‌توان گفت: محور موضوعی این دو سوره «شیوه تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان» است، با این توضیح که سوره بقره بیشتر شیوه مقابله مسلمانان با یهودیان را بیان می‌کند و سوره آل عمران بیشتر بر روابط مسلمانان با مسیحیان متمرکز می‌شود (لسانی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۱۳)، چنان‌که در نیمه اول سوره آل عمران، شش مرتبه خطاب «یا اهل الکتاب» (آیات ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۹۸ و ۹۹) و در نیمه دوم سوره، هفت مرتبه خطاب «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» (آیات ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۶ و ۲۰۰) به کار رفته که به صورت آشکار، ناظر به تعامل مسلمانان با اهل کتاب است. ورود نصارای (مسیحیان) نجران به مدینه و چگونگی رفتار پیامبر اکرم ﷺ با آنان نمونه‌ای از شیوه درست تعامل با اهل کتاب است که در دو واحد موضوعی ششم (از آیه ۵۵ تا ۶۳) و هفتم سوره آل عمران (آیات ۶۴ تا ۷۱) به آن پرداخته شده است.

آیه ۶۱ سوره آل عمران: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ به «آیه مباهله» معروف است که در واحد موضوعی یا رکوع ششم آن سوره (از آیه ۵۵ تا ۶۳) قرار دارد. بلافاصله پس از آیه مباهله و دو آیه پس از آن، واحد موضوعی هفتم سوره آل عمران با خطاب ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾ آغاز می‌شود. بنابراین، مسئله پژوهش از این قرار است که چه ارتباطی میان آیه مباهله و آیات واحد موضوعی هفتم سوره آل عمران وجود دارد؟ این دو واحد موضوعی، افزون بر تبیین جایگاه والای اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ، بیانگر سرفصل مهمی در چگونگی ارتباط مسلمانان با مسیحیان و همچنین

شیوه تعامل با دیگر پیروان ادیان است که تاکنون به تبیین آن از منظر قرآن پرداخته نشده است.

پیشینه

پژوهشگران تاکنون با رویکردهای مختلف فقهی، حقوقی، کلامی، ادبی، عرفانی و تاریخی آیه مباهله را مطالعه و بررسی کرده‌اند که ذکر همه آن‌ها (بنگرید به: <https://www.noormags.ir>; <https://elmnet.ir>) موجب طولانی شدن مقاله حاضر خواهد شد. به نظر می‌رسد دو مقاله «الگوی ارتباطات میان فرهنگی مسلمانان با مسیحیان در قرآن کریم» (ارزانی و اهتمام، ۱۳۹۴) و «بررسی رابطه مسیحیان یمن با دولت مدینه النبی» (برخورداری و صلاح، ۱۳۹۲) را بتوان پیشینه جستار فعلی به شمار آورد، ولی این دو به اختصار و گذرا به مباهله اشاره کرده‌اند و به کارکرد و چگونگی آن نپرداخته‌اند. عنوان نهاده شده بر این جستار خود گویای وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین است؛ زیرا تاکنون نقش و کارآمدی مباهله در ترک مجادلات بی‌ثمر و خصومت‌زا مورد توجه پژوهشگران نبوده است.

زمان ورود وفد نجران به مدینه

با مهاجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه و ترویج قرآن و شهرت یافتن علم و خلق عظیم آن حضرت و کارآمدی ایشان در ساماندهی امور مردم، به تدریج از سرتاسر شبه جزیره عربستان، هر قبیله، وفدی (گروهی) را به نمایندگی به مدینه می‌فرستاد تا از نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهر تحویل یافته مدینه و مردمان آن را با دین و آیین جدید ببیند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱-۲۶۹؛ ابن شُبّه، ۱۳۹۹: ۴۹۹/۲-۶۰۱). پس از فتح مکه در سال هشتم هجری و فروریختن هیمنه قریش، ورود وفدها به مدینه اوج گرفت. از همین رو، سال نهم هجری در تاریخ اسلام به «سنة الوفود» [یا «عام الوفود»] شهرت یافته است (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۵۹/۲).

وفد نصاری نجران از جنوب عربستان یکی از آن وفدهاست که درباره زمان ورود آنان به

مدینه نظریات مختلفی مطرح شده است. طبری ورود آن‌ها را در سال ۱۰ هجری (طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۳. قس: مفید، ۱۴۱۳، ۱۶۶/۱) و علامه طباطبایی در سال ششم و کمی پیش‌تر از آن دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۷/۳-۲۶۸). گزارش فرات کوفی به نقل از حضرت علی علیه السلام که نصاری نجران قبل از میعاد مباهله به «بیت المدارس» یهودیان مدینه رفتند و با ابن‌صوریا و کعب بن اشرف دیدار کردند (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۸۷)، مؤید نظر علامه است؛ زیرا بنابر مشهور، کعب پس از غزوه احد در حدود سال چهارم یا پنجم هجری کشته شد (مفید، ۱۴۱۳: ۹۳/۱). همچنین منازعه یهودیان و نصارا در مدینه و در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز قرینه دیگری است که قابل توجه است (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۴۹/۱).

بنابراین، می‌توان گفت نصاری نجران دوبار هیئتی را به مدینه فرستادند، یک بار برای آشنایی با اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدود سال ششم هجری، و بار دیگر برای مصالحه با مسلمانان در سال دهم هجری. یا اینکه چون قبایل متعددی در این منطقه ساکن بودند، دو گروه مختلف به مدینه آمده‌اند (ابوزهره، ۱۳۹۳: ۵۰۸/۳).

به هر رو، نخستین ورود وفد نجران به سبب نامه تهدیدآمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان نبوده است؛ زیرا اساس دعوت آن حضرت بر ابلاغ حکیمانه و عزتمندانه کلام خدا و پرهیز از هرگونه تحمیل و اجبار و تکلف در آن بوده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ* وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس/۹۹-۱۰۰؛ نیز بنگرید به: ص/۸۶؛ قصص/۵۶؛ کهف/۲۹)، به گونه‌ای که در مکه دوست و دشمن برای شنیدن سخن آن حضرت به صورت دسته‌های واگرا به سمت ایشان روی می‌آوردند: «فَمَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ* عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ»^۱ (معارج/۳۶-۳۷). از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه در پی اینکه همه مردم را با فشار و اکراه به ایمان وادارد، نبود: «وَمَا أَنْتَ

۱. «عِزِينَ»: گروه‌هایی چند نفره که به جای هم‌گرایی نسبت به یک محور مشخص، واگرایی دارند؛ مشرکان مکه نشسته یا ایستاده در قالب چند دسته چنان اطراف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می‌گرفتند که پیش از همه آیات قرآن را بشنوند و در ضمن مانع رسیدن صدای آن حضرت به مردم شوند (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۲۷۰/۲؛ لسانی فشارکی، ۱۳۹۸).

عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ» (ق/۴۵)؛ «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (غاشیه/۲۱-۲۲) و می فرمود: اساس دعوت من بر انتخاب آگاهانه و آزادانه است: «لَا أُكْرِهُ أَحَدًا مِنْكُمْ عَلَى شَيْءٍ، مَنْ رَضِيَ مِنْكُمْ بِالَّذِي أَدْعُوهُ إِلَيْهِ فَذَلِكَ، وَمَنْ كَرِهَ لَمْ أُكْرِهْهُ...» (بیهقی، ۱۴۰۸: ۲/۴۱۴ و نیز بنگرید به: سوره عبس/۱-۱۲)؛ من کسی را وادار به کاری نمی کنم، بلکه دعوت من بر اساس رضایت و علاقه مندی اشخاص است، پس اگر کسی اکراه داشت، او را مجبور نخواهم کرد.

اما ورود دوم وفد نجران به احتمال پس از نزول آیات ۲۸ و ۲۹ سوره توبه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...» فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» در سال نهم هجری بوده است. رسول خدا ﷺ با توجه به رواج رباخواری در میان اهل کتاب نجران، طی نامه ای آنان را از این پدیده زشت برحذر داشته، هشدار دادند که در صورت ادامه رباخواری به آنان اعلان جنگ می شود: «إِنَّمَا أَنْ تَذَرُوا الرَّبَا وَإِنَّمَا أَنْ تَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا، فَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا فَذِمَّتِي مِنْهُ بِرِيئَةٍ» (جصاص، ۵۷۲/۱: ۱۴۱۵). نیز بنگرید به: یعقوبی، بی تا: ۸۳/۲). همچنین آنان را از سرسپردگی به غیر خدا و در نتیجه توطئه علیه مسلمانان به کمک رومیان بر حذر داشته اند: «شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا فرا می خوانم. شما را دعوت می کنم که از ولایت بندگان خدا بیرون شوید و در ولایت خداوند درآیید و اگر دعوت مرا نپذیرفتید باید به حکومت اسلامی جزیه (مالیات) بدهید وگرنه به شما اعلام جنگ می شود» (بیهقی، ۱۴۰۸: ۳۸۵/۵). بزرگان نجران پس از دریافت نامه و مشورت، به دیدار پیامبر اکرم ﷺ رفتند (همان، ۳۸۶/۵؛ سیّد بن طاووس، ۱۳۷۶: ۳۱۰/۲-۳۱۵) و به دادن جزیه به مقدار دو هزار حُلّه در سال مصالحه کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۸/۱). به نظر می رسد خبر بعدی مربوط به

۱. سند آن عبارت است از: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، وَأَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْفَضْلِ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ يَشُوعَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ يُونُسُ: وَكَانَ نَصْرَانِيًّا فَأَسْلَمَ.

همین زمان باشد؛ کوز (گُرز) بن علقمه، برادر ابوحارثه از اشراف نصارای نجران، پس از لغزیدن پای مرکب ابوحارثه در مسیر نجران به مدینه، پیامبر اکرم ﷺ را نفرین کرد. ابوحارثه به برادرش گفت: خودت هلاک شوی. کوز پرسید: چرا؟ ابوحارثه گفت: سوگند به خدا او همان پیامبری است که در انتظارش بودیم. کوز گفت: اگر این را می‌دانی چه چیز تورا [از پذیرش دین و آیین او] منع می‌کند؟ ابوحارثه گفت: ماندگاری شرافت و بزرگی و کرامت و سروری که این قوم [رومی‌ها] به ما داده‌اند منوط به مخالفت ما با رسول خداست. اگر به آنچه می‌دانم عمل کنم، همه آنچه را می‌بینی از من خواهند گرفت (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۷۳/۱).

قصه مباهله

اعضای وفد نجران را ۳۰ (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۷/۱) یا ۴۰ (آجری، ۱۴۲۰: ۲۲۰۳/۵) یا ۶۰ نفر که ۱۴ نفر از آنان از اشراف نصارا بودند، گزارش کرده‌اند. اشراف آن‌ها «جَبَرَات [جَبَرَة]»، لباس مخصوص عالمان دینی مسیحی را با جَبَه و ردایی ابریشمین به تن داشتند. ابوحارثه (ابوالحارث)، اُسْقَف، جَبَر، امام و صاحب مدراس آنان بود. او کتاب‌های دینی را به نصارا درس می‌داد و به سبب برخورداری از علم و اجتهاد در دین، نزد پادشاهان روم شرافت و مکانتی خاص داشت. ملوک روم او را به خدمت گرفته بودند و برای او کنائس ساخته و زمینه گسترش کرم و بخشش را برای وی فراهم آورده بودند.

وفد نجران هنگامه عصر به مدینه رسیدند و برای دیدار پیامبر ﷺ به مسجد النبی رفتند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۷۳/۱-۵۷۴). وقت نمازشان که رسید، ناقوس خویش را به صدا در آوردند و نماز گزار شدند. برخی از صحابه رسول خدا ﷺ به اعتراض گفتند: در مسجد شما ناقوس را نواختند و نماز خواندند؟! پیامبر فرمودند: رهایشان کنید و مزاحم آن‌ها نشوید. پس از فراغت از نماز به رسول خدا ﷺ نزدیک شدند (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۱)^۱ و تمائیلی را که

۱. این رفتار پیامبر اکرم ﷺ الگوی خوبی برای همه پیروان ادیان توحیدی است، چنان‌که در آبان‌ماه ۱۳۹۵ و «در پی ممنوع شدن پخش اذان در بیت المقدس، کلیساهای شهر ناصره در فلسطین در اعتراض به

داخل تن پوش یا پارچه ای پشمینه بود، به رسول خدا ﷺ هدیه دادند. ایشان گفتند: به تماثل نیازی ندارند، ولی آن تن پوش یا پارچه را از آنان پذیرفتند (ابن منذر، ۱۴۲۳: ۲۲۷/۱). سپس علمای نصارا نظر رسول خدا ﷺ را درباره حضرت عیسی علیه السلام جویا شدند و پیشاپیش با فخر و غرور گفتند: باور تو را درباره عیسی انکار می کنیم (آجری، ۱۴۲۰: ۲۲۰۳/۵). رسول خدا ﷺ [با استناد به آیه ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ﴾ (نساء/۱۷۱)] در پاسخ فرمودند: «رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ» (ابن شُبّه، ۱۳۹۹: ۵۸۰/۲). عیسی بنده [خداست] که خلق شده، می خورد و می نوشید و سخن می گفت (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۱). اسقف پرسید: ای ابوالقاسم، پدرم فدای تو. پدر موسی چه کسی بود؟ فرمود: عمران؛ پدر یوسف که بود؟ فرمود: یعقوب؛ پدر و مادرم فدایت، پدر خودت چه کسی بود؟ فرمود: عبدالله بن عبدالمطلب؛ پس پدر عیسی کیست؟ رسول خدا ﷺ پس از سکوتی کوتاه که نشانه نزول وحی بود (فراش کوفی، ۱۴۱۰: ۸۸؛ ابن شُبّه، ۱۳۹۹: ۵۸۳/۲)، فرمود: شما درباره آدم چه می گوید؟ آیا بنده ای مخلوق بود که می خورد و می نوشید و عمل زناشویی انجام می داد؟ پاسخ دادند: بله. فرمود: پدرش که بود؟ آنان مبهوت و ساکت شدند (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۱). آن گاه سخن خدا را تلاوت و به آنان ابلاغ کرد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُتَرَدِّينَ﴾ (آل عمران/۵۹-۶۰؛ ابن شُبّه، ۱۳۹۹: ۵۸۳/۲) [نزد خدا تولّد عیسی همانند آفرینش آدم است. همان طور که آدم را بدون پدر و مادر، از خاک و به آسانی آفرید، عیسی را نیز بدون پدر در یک لحظه در رحم مریم به وجود آورد و مریم نیز پس از اندک زمانی او را به دنیا آورد؛ بنابراین ولادت عیسی بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او یا فرزند خدا بودن او نیست. حقیقت همین است که برای تو بیان کردیم؛ بنابراین، هرگز با تردیدگرایان مجادله جو کشمکش نکن]. اسقف [که گویا آیه را نفهمیده بود] از اینکه عیسی از خاک بوده است، برافروخت و خشمگینانه گفت: ای محمد، این فقط عقیده توست؛ چون ما در تورات،

این قانون، بانگ اذان سر دادند» (<http://www.tribnews.ir/fa/news>) کد خبر: ۱۳۸۷۰۹۷ تاریخ انتشار: ۳۰

آبان ۱۳۹۵ ش).

انجیل و زبور آن را نیافته‌ایم (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۸۸) و همراهان او نیز یک صدا گفتند: این سخن شایسته عیسی نیست، شأن و جایگاه او بسیار بالاتر و بالاتر از این سخن است (ابن شَبَّه، ۱۳۹۹: ۵۸۰/۲). آنان معتقد بودند عیسی خداست: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مائده/۱۷)؛ یا پسر خداست: «وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» (توبه/۳۰)؛ یا اینکه خدا، سومین سه تاست؛ پدر، پسر، روح القدس: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده/۷۳).

محمد بن سهل بن ابی امامه نزول هشتاد آیه آغازین سوره آل عمران را هم زمان با ورود وفد نجران می‌داند (بیهقی، ۱۴۰۸: ۳۸۵/۵). از همین رو، محمد بن جعفر بن زبیر (م ۱۱۳ق) یکی دیگر از محورهای محاجّه و مجادله نصاری نجران با رسول خدا ﷺ را مسئله «موت عیسی» و به صلیب کشیده نشدن آن حضرت مطرح کرده است (طبری، بی تا: ۱۵۶/۶ و ۴۶۱). با توجه به اینکه واحد موضوعی / رکوع ششم سوره آل عمران با آیه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَافِعْكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرْكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده/۵۵) آغاز می‌شود، گزارش محمد درست می‌نماید. ابن هشام (م ۲۱۳ق) نیز هشتاد آیه آغازین سوره آل عمران را ناظر به نقد عقاید نادرست نصارا دانسته که در مجادله با رسول خدا ﷺ مطرح کردند. او آیه دوم آل عمران را این گونه توضیح داده است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»: [اللَّهُ] الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَقَدْ مَاتَ عِيسَى (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۷۶/۱). نیز بنگرید به: ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۶۲؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۵۸/۳-۲۵۹).

نصاری نجران سخن حق را نپذیرفتند و به محاجّه و مجادله با پیامبر اکرم ﷺ روی آوردند؛ زیرا برای آنان دست کشیدن از اعتقادی پانصد ساله^۱ که همواره برای آنان تکرار و تدریس و تثبیت شده بود که عیسی علیه السلام، خداست یا فرزند خداست و او را به صلیب کشیده‌اند، بسیار سخت می‌نمود.

۱. از تولّد حضرت عیسی علیه السلام تا بعثت پیامبر اکرم ﷺ حدود ۶۱۰ سال فاصله است.

مجادله مسیحیان نجران با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حدی رسید که شکل مخاصمه به خود گرفت (ابن شُبّه، ۱۳۹۹: ۵۸۱/۲) ^۱ و آن حضرت را بسیار رنجور و آزرده خاطر کرد، به طوری که فرمودند: «ای کاش میان من و آنان حجابی می بود تا با این وضعیت همدیگر را نمی دیدیم» (طبری، بی تا: ۴۷۹/۶).

در این شرایط، خداوند حکیم با نزول و ابلاغ آیه ۶۱ آل عمران، مباحله را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم داد: «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». اگر کسانی پس از شنیدن و دریافتن حقیقت، بخواهند به تردید خود ادامه دهند و با تو محاجّه و مجادله کنند، تو با آنان مجادله و مرء مکن: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»، بلکه آن ها را همدلانه به مباحله دعوت کن. به این ترتیب که ما فرزندانمان و شما فرزندانمان، ما زنانمان و شما زنانمان، ما نفُس خودمان و شما نفُس خودتان را فراخوانید تا با نیایشی خالصانه، از خداوند بزرگ بخواهیم لعنتش را بر دروغ گویان قرار دهد. بزرگان وفد نجران پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله را منصفانه دیدند و روز بعد را برای مباحله قرار گذاشتند. صبح روز بعد، نصارا وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و فهمیدند که ایشان فقط با داماد و پسر عمویش علی بن ابی طالب، دخترش فاطمه، و حسن و حسین، فرزندان فاطمه برای مباحله حاضر شده است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که آنان را از مباحله معاف کند (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۱). نیز بنگرید به: ابن شُبّه، ۱۳۹۹: ۵۸۳/۲). کمی پس از انصراف نصارای نجران از مباحله و بازگشت به دیارشان، دو نفر از اشراف آن ها به نام سیّد و عاقب به مدینه آمدند و مسلمان شدند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۸/۱).

بررسی سه مفردۀ مهم در آیه مباحله و سیاق آن

مُمتَرین

همۀ مترجمان و اغلب قریب به اتفاق مفسران ارجمند، «ممتَرین» در آیه «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

۱. «و کثر الکلام و الحجاج بینهم و تلا علیهم القرآن» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۸/۱).

فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران/ ۶۰) را که از ریشه «مَرِيَ» است به معنای شک‌کنندگان، دودلان و تردیدکنندگان دانسته‌اند، ولی معدود مفسرانی از جمله راغب اصفهانی توجه داده است که «مَرِيَّة» به معنای تردید و اخَصّ از شک است، و وقتی این ریشه به باب افتعال و تفاعل می‌رود، به معنای محاجّه و مجادله کردن در کاری است که درباره آن تردید وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۶)؛ از این رو، خداوند در این آیه به پیامبر می‌فرماید که با نصارای نجران و همفکران آنان که بنده خدا بودن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و شباهت خلقت او را با آدم ابوالبشر از حیث نداشتن پدر نمی‌پذیرند و خواهان ارائه استدلال‌های ناپخته دیگری می‌باشند، مجادله و بگومگو مکن؛ چرا که حقیقت مسئله را که سخنی حق و ثابت است، به تو گفتیم؛ پس مانند آنان در پی مجادله که هیچ اثر و نتیجه‌ای ندارد، مباش. آیه بعدی (آیه ۶۱) به روشنی مفسر آیه ۶۰ و تأییدی است بر معنایی که ارائه شد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ ... ثُمَّ نَبْتَهِلْ ...».

مأثریدی که معنای مشهور «ممترین» را با شأن والای خاتم پیامبران ناساز دیده، گفته است: نهی خطاب به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، ولی منظور دیگران اند^۱ تا به رغم شهرت الوهیت و پسر خدا بودن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نزد مسیحیان و پافشاری و تعصب آنان بر این عقیده نادرست، در بنده خدا بودن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و رسول بودن او دچار شک و تردید نشوند و سخن حق خدا را باور کنند (مأثریدی، ۱۴۲۶: ۳۹۱/۲ - ۳۹۳. نیز بنگرید به: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸۴/۳).

بر پایه اسلوب بیانی قرآن و قرآن‌شناسی مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، گرچه ظاهر کلام در این آیه و بیشتر آیات مرتبط با تبیین سیره نبوی، به صورت امر و نهی بیان شده است، منظور این است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آغاز نزول قرآن و رسالت پُربرکتشان بر اساس نواهی و اوامر خداوند در قرآن عمل می‌کرده‌اند و عمل می‌کنند و عمل خواهند کرد که در ارتباط با آیه مورد بحث، یعنی رسول خدا از «ممترین» نبوده است، و در هنگام نزول این آیه نیز جزء

۱. قبل از متأثریدی، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز آن را به عنوان قاعده‌ای فراگیر در قرآن‌شناسی بیان فرموده‌اند: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِآيَاتِكَ أَعْنِي وَ اِسْمَعِي يَا جَارَةُ»؛ یعنی نزول قرآن و خطاب‌های آن متوجه رسول خداست، ولی ای همسایه تو نیز بشنو (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳۰/۲ - ۶۳۱).

«ممترا» نیست و در آینده نیز «ممترا» نخواهد بود. دلیل انتخاب اسلوب امر و نهی در قرآن کریم برای بیان سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن است که جایگاه مولی و عبد حفظ و رعایت شود، و عبد بودن رسول خدا - که در تشهد نماز همواره بر آن تأکید می‌شود: «أشهد أن محمداً عبده ورسوله» - در همه قرآن متجلی باشد^۱.

عبدالرحمن ثعالبی (م ۸۷۵ ق) مفسر مالکی از شمال آفریقا، گفته است که سیاق آیه بر ذم و نکوهش دلالت دارد؛ بنابراین، «امتراء» در اینجا به معنای دیگری است. پیامبر در حالی از امتراء نهی شده، که از آن به دور بوده است؛ بنابراین، آیه بر تثبیت و دوام رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد؛ یعنی همواره ایشان از شک و تردید و امتراء و مجادله پرهیز داشته‌اند (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵۴/۲) و خواهند داشت (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۶۹/۸).

حَاجَّكَ

در قرآن، ۳۳ واژه از ریشه «ح-ج-ج» همانند «حَجَّ»، «حَجَجَ»، «حَاجَّ»، «حُجَّةَ» و «حَاجَّ» به کار رفته است. با توجه به کاربرد این واژگان و هم خانواده‌های آن در زبان عربی، فعل «حَاجَّ» ناظر بر رفتار و گفتار فردی است که پس از گفت و گوی نخستین درباره درستی یا نادرستی مسئله‌ای با دیگری قانع و راضی نشده و خواهان دلیل و برهان و استدلال بیشتری است. از کاربرد فعل «حَاجَّ» در قرآن از جمله در آیات: ﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ (شوری/ ۱۶)؛ ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرِزْ أَتُخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً... فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَارِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَكَ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ *... وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ... أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (انعام/ ۷۴-۸۰)؛ ﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ * فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ﴾ (آل عمران/ ۱۹-۲۰) می‌توان دریافت معمولاً کسانی به محاجه روی می‌آورند که پس از آشکار شدن نادرستی عقیده آنان، نمی‌خواهند آن را رها کنند و سخت می‌کوشند با

۱. البته گاهی سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن به صورت خبر نیز بیان شده است (لسانی فشارکی، ۱۳۹۸).

گفت‌وشنودهای طولانی و مکرر و با درخواست استدلال و دلیل بیشتر از طرف مقابل، درستی عقیده خویش را به او بیاورانند و بر او پیروز شوند یا اینکه کاری کنند که طرف مقابل از باور درست خویش دست بکشد و ادعایی خلاف عقیده آن‌ها نداشته باشد. این شیوه بحث و گفت‌وگو اگر بخواهد ادامه یابد آسیب‌زا، جدال‌برانگیز، خصومت‌طلبانه و برتری‌جویانه است و فرد محاجّه‌کننده - که به طور معمول بسیار سرسخت و کنود است - فضای مباحثه را به تدریج به سمت کشمکش و بگومگو سوق می‌دهد و سخن خود را بارها تکرار می‌کند، و صدایش را بلند نیز خواهد کرد و چه بسا به فریاد کشیدن هم منجر شود و هرگز از موضع و موقعیت و باور خود که آن را والاتر و بالاتر می‌پندارد، پایین نمی‌آید و هیچ نرمشی نشان نمی‌دهد تا بتواند طرف مقابل را خرد و ناتوان در استدلال و برهان نشان دهد و او را تسلیم خواسته فریبنده و فرومایه خود کند.^۱

برخی منابع لغوی و مترجمان و مفسران، محاجّه را هم‌ارز مجادله خصومت‌آمیز و ستیزه‌جویانه دانسته‌اند؛^۲ چنان‌که مقایسه دو آیه زیر نیز مؤید آن است:

- ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا يَنْهَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ

۱. برخی از معانی به کار رفته برای ریشه «ح-ج-ج» عبارت‌اند از: الحجّ: كثرة القصد، أن تفلق الهامة، أن تقدح في العظم بالحديد إذا كان قد هشم؛ حجج: القصد الملازم للحركة والعمل؛ والحجججة: التكوّن؛ والحجّة: وجه الظفر عند الخصومة، الدليل والبرهان؛ ما يقصد به في مقام البحث وإثبات الدعوى والإتيان للغلبة على الطرف؛ حجّه يحجّه حجاً: غلبه في الحجّة؛ الأحجّ: الضلب؛ الحججوج: الطريق الأعوج؛ فلان محجوج: يكثر الناس إتيانه، أطال الاختلاف إليه؛ حججت: إذا أتيتها مرّة بعد مرّة؛ حججج: صاح؛ تحجّج بها الأرض، أي تشقّ؛ والحججج: الفسل من الرجال؛ وحججج لي بالكلام: جمجم، ولم يبيّنه؛ وتحججج القوم بالمكان: أقاموا فيه فلم يبرحوا؛ وحاجّه محاجّة وحجاجا: جادله؛ والتجاجج: التخاصم والتجادل (المعجم في فقه لغة القرآن و سر بلاغته، ۸۰۵/۱-۸۱۲).

۲. از جمله طبری، جوهری و نسفی به ترتیب آورده‌اند: «فمن حاجك فيه: فمن جادلک» (طبری، بی‌تا؛ ۴۷۳/۶)؛ «رجلٌ مُحجَّجٌ، أي جدلٌ. والتجاجج: التخاصم» (جوهری، ۱۴۰۷: ۳۰۴/۱)؛ «ليجادلوكم و يخاصموكم به» (نسفی، ۱۴۱۶: ۱۰۲/۱)؛ نیز بنگریه به: قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی.

وَمَنْ اتَّبَعَ... فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿آل عمران/ ۱۹-۲۰ و ۲۵﴾؛

- ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ﴾ وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (حج/ ۶۷-۶۹).

در روابط اجتماعی، جدل و مجادله اجتناب ناپذیر است و گریزی از آن نیست: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا﴾ (مجادله/ ۱)، اما مجادله نباید از مجرا و مسیر احسن و کارآمد و کارساز خود خارج شود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/ ۱۲۵)؛ ازجمله اینکه گفت و گو نباید بدون پشتوانه علم و هدایت و کتابی روشنگر باشد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ (لقمان/ ۲۰)؛ زیرا در آن صورت مجادله و محاوره به منازعه و مخاصمه تبدیل خواهد شد: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ (مؤمن/ ۵). از همین رو، خداوند از مسلمانان خواسته است که با اهل کتاب حتی با ظالمان آن‌ها به شیوه احسن و زیبا گفت و گو کنند؛ یعنی گفت و شنود و تعامل آنان بر محور مشترکات و احترام متقابل باشد: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنکبوت/ ۴۶) تا زمینه و بستر هر گونه مخاصمه و دشمنی و فرافکنی میان آنان از بین برود.

نبتهل

«نبتهل» از ریشه «بهل» در قرآن یک بار و آن هم در آیه ۶۱ آل عمران به کار رفته: ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و از آن مصدر «مباهله» ساخته شده است. ابن فارس با توجه به کاربردهای ریشه «بهل» در زبان عربی سه اصل معنایی برای آن مطرح کرده است: «أَحَدُهَا: التَّخْلِيَةُ، وَالثَّانِي: جِنْسٌ مِنَ الدُّعَاءِ، وَالثَّالِثُ: قِلَّةٌ فِي الْمَاءِ»؛ نخست: تخلیه (رهاکردن)، دوم: نوعی دعا و سوم: آب اندک. به عنوان مثال، «النَّاقَةُ الْبَاهِلُ» به شتری

گویند که بدون پستان‌بند یا بی‌مهار یا بی‌نشان رها شده تا بچه‌اش هرگاه خواست، از پستان او شیر بنوشد و هر جا خواست، چرا کند. «فَالِابْتِهَالُ التَّضَرُّعُ فِي الدُّعَاءِ» (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳۱۰/۱-۳۱۱)؛ ابتهال دعایی است که با فروتنی و خشوع همراه است. به بیانی دیگر، ابتهال، «دعا و نیایش خالصانه و خاشعانه به درگاه خداست» (مقاتل، ۱۴۲۳: ۲۸۱/۱؛ تستری، ۱۴۲۳: ۴۸)، دعایی که از هرگونه قید و بندی که مانع استعجاب آن می‌شود، به دور است؛ یا چون در دعا و نیایش خالصانه، انسان خود را از غیر خدا رها می‌کند و همه توجه او به خداست، به آن ابتهال گویند (مصطفوی، ۱۳۹۵: ۳۴۸/۱)؛ چنان‌که در توصیه امام علی علیه السلام آمده است: «وَإِذَا تَمَتَّى فَلْيَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَبْتَهِلْ إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۶۲۴/۲).

از آنجا که معنای اصلی واژه «لعن»، طردکردن و دورگرداندن است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲۵۲/۵)، و نیز قرار بوده است در مباهله دو طرف در دعای خالصانه‌شان، لعن خدا را بر کاذبان قرار دهند، بسیاری «نَبْتَهِل» را لعن بر یکدیگر پنداشته و «مباهله» را به معنای «ملاعنه» (= یکدیگر را لعن کردن) گرفته‌اند (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۹۵؛ یزیدی، ۱۴۰۵: ۱۰۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۹۲/۲) که نادرست است؛ زیرا در معنای لغوی ریشه «بهل»، لعن وجود ندارد و این دو، مستقل و متمایز از یکدیگرند. گرچه زمانی که لعن کردن در مقام دعا انجام بگیرد و در ابتهال نیز قرار باشد لعنی انجام بگیرد، این دو با یکدیگر همپوشانی می‌یابند. به هرروی، لعن و طرد همراه با غضب است، ولی ابتهال، دعایی است همراه با توجه کامل به خدا و قطع امید از غیر او (مصطفوی، ۱۳۹۵: ۳۴۸/۱).

چگونگی مباهله

درباره کیفیت مباهله، در گزارش علی بن ابراهیم قمی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «فَبَاهِلُونِي فَإِنْ كُنْتُ صَادِقًا أَنْزِلَتِ اللَّعْنَةُ عَلَيْكُمْ؛ وَإِنْ كُنْتُ كَاذِبًا نَزَلَتْ عَلَيَّ» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۱)؛ با من مباهله کنید. اگر من راست گویم، لعنت بر شما فرود آید؛ و اگر من دروغ گویم، لعنت بر من نازل شود.

با توجه به اینکه در آیه مباهله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وفد نجران را به مباهله فراخوانده‌اند:

«نَدْعُ أَئِبْنَاءَنَا وَ أَئِبْنَاءَكُمْ...»، می‌توان گفت قرار بوده است ابتدا آن حضرت و اهل بیت ایشان دعا کنند، سپس وفد نجران. علامه طباطبایی ذیل آیه مباهله همین شیوه را تأیید کرده و آورده است: «ضمیر متکلم مع الغیر در کلمه «ندع» (نحن = ما) با ضمیر «نا» (= ما) در کلمات «أبناءنا» و «نساءنا» و «أنفسنا» متفاوت است، اولی به دو طرف متخاصم؛ یعنی رسول خدا ﷺ و مسیحیان نجران برمی‌گردد و آن سه ضمیر دیگر به رسول خدا ﷺ و همراهانش. از همین رو معنای آیه این است که بیاپید تا ابناء و نساء و انفس را بخوانیم و آن‌گاه ما ابناء و نساء و انفس خود را و شما هم ابناء و نساء و انفس خود را دعوت کنید. بنابراین در کلام اختصارگویی لطیفی به کار رفته است؛ زیرا دعوت‌کننده برای نشان دادن اطمینان و صداقتش در دعا و دعوت، دعا و دعوتش را به فرزندان و زنان تعمیم داده است؛ زن و فرزندی که خداوند محبت و شفقت بر آن‌ها را در قلب انسان قرار داده است. بنابراین، وقتی کسی زن و فرزند خردسال خود را در مباهله بیاورد، طرف مقابلش می‌فهمد که او به راستی دعوت و دعای خویش ایمان کامل دارد؛ چراکه هر انسانی حاضر است با گذشتن از جان خود، خانواده‌اش را از خطر حفظ کند، ولی حاضر نیست برای حفظ خود، آنان را به خطر بیندازد؛ از همین روست که در آیه شریفه، فرزندان را اول و زنان را دوم و خویشتن را در مرحله سوم ذکر کرده؛ چون محبت انسان نسبت به فرزندان شدیدتر و بادوام‌تر است؛ و از آنجا که نسل انسان از طریق فرزندان ادامه می‌یابد، و مباهله می‌باید به برجیده شدن نسل دروغ‌گویان بینجامد، ابتدا «أبناء» مطرح شد تا به حصول نتیجه نزدیک‌تر باشد. بنابراین، سخن برخی مفسران که گفته‌اند: مراد از عبارت «نَدْعُ أَئِبْنَاءَنَا وَ أَئِبْنَاءَكُمْ...» این است که بیاپید ما زن و بچه و شما را در دعا لعن کنیم و شما زن و بچه و ما را در دعا لعن کنید، درست نیست؛ زیرا آن وجه و ترتیبی را که برای مشارکت فرزندان و زنان در مباهله گفتیم، باطل می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۳/۳).

آیات ۷۰۶ و ۷۰۷ سوره جمعه نیز مؤیدی بر برداشت درست علامه طباطبایی است: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا يَمَتُّونَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»؛ به یهودیانی که خود را صاحب هدایتی ویژه

می‌پندارند و گمان می‌برند که فقط آن‌ها دوستان خدایند، نه مردم دیگر، بگو: اگر راست‌گویید، پس آرزوی مرگ کنید [چون دوستان خدا برای رسیدن به لقاء الله مشتاق‌اند]، ولی آنان به سبب گناهانی که مرتکب شده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند. خدا به رفتار و پندار ظالمان داناست.

آیا از آیات ۷۰۶ و ۷۰۷ سوره نور نیز می‌توان برای تأیید دیدگاه علامه کمک گرفت؟ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾؛ مردانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راست‌گویان است. و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [بگوید]: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ‌گویان باشد.

آیه ۷ سوره نور	آیه ۶۱ سوره آل عمران
أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ	ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

بنابراین، مباهله راه برون‌رفت از فضای مخاصمه و کشمکش میان اعضای جامعه است تا روابط اجتماعی بر پایه مشترکات سالم و پیشرو بماند.

ارتباط آیه مباهله با آیات واحد هفتم سوره آل عمران

بر پایه آیه مباهله و سیاق آن، خداوند حقیقت مسئله خلقت عیسی علیه السلام را در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داد و ایشان آن را به نصارای نجران اعلام و تفهیم کرد. حال با توجه به بخش نخست آیه مباهله: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾، اگر مسیحیان و دیگران بخواهند در برابر این علم و آگاهی، دوباره با پیامبر محاجه کنند و در قالب گفت‌وگو درصدد توجیه عقیده نادرست خویش برآیند و بخواهند وقت گران‌بهای ایشان و مسلمانان را با مباحث بیهوده‌ای که ظاهری علمی دارند، ولی در واقع «غیر علم»^۱ (شبه

۱. کاربرد تعبیر «غیر علم» را بنگرید در: لقمان/ ۲۰ و ۲۱؛ حج/ ۳ و ۸؛ نحل/ ۲۵؛ انعام/ ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۴۰ و ۱۴۴.

علم) است بگیرند، رسول خدا نباید به هیچ وجه با آنان محاجه و مجادله کند و اگر برای مجادله با آن حضرت پافشاری کردند، به آنان مباحله پیشنهاد شود.

آیه ۲۰ آل عمران: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ﴾ و آیات ۶۷ تا ۶۹ سوره حج نیز همین آموزه را تأکید می کنند که پیامبر اکرم نباید پس از تبیین حق، با اهل کتاب و دیگر امت ها محاجه و مجادله کند؛ چون مجادله و محاجه به منازعه کشیده خواهد شد. چنان که در آیات ۶۷ تا ۶۹ سوره حج که خطاب آن به همه مردم دنیاست، آمده است: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسْكَأَ هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ* وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ* اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾؛ ما برای هر امتی آیین و عبادتی ویژه قرار داده ایم که آن را انجام می دهند؛ پس نباید در این امر با تو ستیز و نزاع کنند و به سوی پروردگارت دعوت کن که بی تردید تو بر راهی راست قرار داری و اگر با تو [با اصرار بر یک اعتقاد بی پایه] مجادله [ستیزآمیز] کنند، بگو: خدا به آنچه انجام می دهید، داناتر است. خدا روز قیامت درباره آنچه با یکدیگر در آن اختلاف می کردید، داوری خواهد کرد.

بنابراین، مهم ترین درس و پیام آیه مباحله و سیاق آن این است که خداوند علیم حکیم، مباحله را راه حلی حکیمانه و عالمانه برای ترک مجادلات و مباحثی می داند که یکی از دو طرف با استناد به آموزه های قرآن به حقانیت عقیده خود ایمان و علم دارد، ولی طرف مقابل به رغم عرضه شدن علم و روشن شدن حقیقت برای او، بر عقیده نادرست خود اصرار می ورزد و در قبولاندن آن به دیگران تلاش می کند و فقط در پی فرصت سوزی و اشکال تراشی بدون مبنا از نظریه مقابل و بهانه جویی برای نپذیرفتن حقیقت است (لسانی فشارکی، ۱۳۹۳).

در واحد موضوعی هفتم سوره آل عمران، آیات ۶۴ تا ۷۱ که به دنبال آیه مباحله قرار دارند، خداوند از خاتم پیامبران و مسلمانان می خواهد صحنه مجادله و محاجه را که مسیحیان

و چه بسا به تبعیت از یهودیان ایجاد کرده بودند^۱، به فضایی صمیمی و همدلانه بر محور مشترکات میان همه پیروان ادیان الهی تغییر دهند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/ ۶۴) تا در محیط زیستی سالم و با همزیستی مسالمت آمیز در مسیر رشد و تعالی قرار بگیرند. برای نیل به این مقصود لازم است که هم مسلمانان و هم اهل کتاب جز خداوند یکتا را نپرستند و چیزی را هم‌تا و شریک او قرار ندهند و کسی را جز خداوند، رب و ارباب خود نگیرند. اگر اهل کتاب پیشنهاد خداوند بزرگ را نپذیرفتند، مسلمانان هرگز نباید به فضای پرتنش کشمکش‌های کلامی و جدال برانگیزی که اهل کتاب و دیگر بدخواهان ایجاد می‌کنند، ورود کنند: «فَإِنْ قَوْلُوا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».

در ادامه، خداوند نمونه‌ای از مجادلات و محاجه‌های درازدامن یهودیان و مسیحیان را بر سر اینکه ابراهیم علیه السلام یهودی بود یا مسیحی یادآوری می‌کند و آنان را - که خود را مصدر علم و دانش و اهل کتاب می‌پنداشتند و دیگران را اُمی و دور از کتاب و سواد و فرهنگ و تفکر می‌خواندند - با لحنی کنایت آمیز خطاب می‌کند که اگر کمی دقت و تعقل می‌کردید، به آسانی می‌فهمیدید ابراهیم علیه السلام نه یهودی بوده و نه نصرانی؛ زیرا او قبل از نزول تورات و انجیل و قبل از موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام زندگی می‌کرده است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»... فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران/ ۶۵-۶۷).^۲

بنابراین از آیه مباهله و آیات واحد هفتم سوره آل عمران استنباط می‌شود که بایسته است همه پیروان مؤمن ادیان الهی به‌ویژه مسلمانان و مسیحیان - که اغلب جمعیت

۱. به نظر می‌رسد گزارش تفسیر فرات کوفی، ۸۸ و ارشاد شیخ مفید، ۱/ ۱۶۶ از جمله قرآینی باشند که مؤید این مطلب‌اند.

۲. ابن هشام خبری از مجادله احبار یهود با اشراف مسیحی وفد نجران درباره همین مسئله در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۵۳/۱-۵۵۴).

جهان پیرو این دو دین بزرگ اند - با یکدیگر متحد و همراه شوند [وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ] (آل عمران/ ۱۹۹)؛ «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَتَلُوا قَيْسِيَّسِينَ وَ رُهباناً وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده/ ۸۲) تا همراه با دیگر انسان های صالح و نیک رفتار بتوانند مشکلات مختلف جهان را حل کنند و انسان های تحت ظلم و ستم مستکبران و زورگویان را نجات بخشند.

کشمکش ها و بگومگوهای بی حاصل، وقت و انرژی پیروان ادیان را هدر می دهد و آنان را از یکدیگر دور می گرداند و موجبات دشمنی آن ها را فراهم می کند، در حالی که مؤمنان ادیان الهی باید به پشتوانه یکدیگر دست های مکار و تفرقه افکن و اندیشه های انسان ستیز و خداستیز را از همه حوزه های علم، فرهنگ، اقتصاد و سیاست جهان قطع کنند تا بیش از این شاهد سقوط ارزش ها و ابتذال انسان و انسانیت و به فراموشی سپردن خدا در صحنه های گوناگون زندگی که آرزوی دیرینه دشمنان خداست، نباشند [وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ... كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ] (مائده/ ۶۴).

جهان اسلام و مذاهب اسلامی نیز بیش از هر زمان دیگری به پیام آیه مباهله نیازمندند؛ زیرا با وجود اشتراکات فراوان میان مسلمانان، هنوز برخی، آن مشترکات را نمی بینند و بر طبل اختلاف و تفرقه می کوبند و از مجادله بر سر مسائلی که حقیقت آن روشن است، دست برنمی دارند، و به جای یافتن پاسخ اسلام و قرآن برای حل مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی و ایجاد جامعه ای سالم، کمال یافته و سعادتمند، تمام وقت خود را در قالب مباحث به ظاهر علمی (و به حقیقت شیطانی) برای تحقیر و تمسخر برادران و خواهران مسلمانی که با او هم مذهب نیستند، به کار می برند و از رشد و ارتقای علمی و اخلاقی خود و خانواده خویش و حل مشکلات جامعه غافل مانده اند و در زمین دشمن بازی می کنند؟! درواقع این رفتار و رویه ناپسند میان برخی از پیروان مذاهب اسلامی دنباله روی و تبعیت از اهل کتاب است که یکدیگر را نفی و بی ارزش و به دور از سعادت و نجات می پنداشتند: «وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ

نَصَارَى تِلْكَ أَمَانَتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ *... * وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿بقره/۱۱۷ و ۱۱۳﴾. سوگمندانۀ هم‌اکنون جهان اسلام به همان شیوه‌های جهالت‌ساز، سخنان آسیب‌زا و بینش‌های تفرقه‌افکن و خانمان‌سوز اهل کتاب دچار است و از آیاتی همانند آیه ﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۱۱۲) و آیات واحد هفتم سوره آل عمران سخت غافل است. بنابراین، توصیه قرآن به مباحله می‌تواند فضای فرهنگی جامعۀ اسلامی را از دست مجادله‌گران و مخاصمه‌جویانی که هر روز با هجمه‌های پی‌درپی علیه یکدیگر جهان اسلام را ناخواسته و نابردانه به سوی تضعیف و عقب‌ماندگی و جنگ و کشتار کشانده‌اند، رهایی بخشد.

در تعالیم رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرین علیهم‌السلام نیز بر ترک مراء و مجادله‌های خصومت‌زا تأکید فراوان شده است؛ به فرمودۀ رسول خدا ﷺ: «أَوْرُعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۹۵/۴)؛ پرهیزکارترین مردم کسی است که مجادله را ترک کند، اگرچه برحق باشد. و به فرمودۀ امام رضا علیهم‌السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْقِيلَ وَالْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۱/۵)؛ خداوند عزیز از قیل و قال، بر باد دادن اموال و خواهش بسیار نفرت دارد. در آموزۀ امام صادق علیهم‌السلام نیز آمده است: «وَلَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِذِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَمْرَضَةٌ لِلْقَلْبِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [قصص/۵۶]؛ وَقَالَ: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [یونس/۹۹]. ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ»؛ به سبب دینتان با مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه کردن دل را بیمار کند. خداوند متعال به پیامبرش فرمود: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی، بلکه خدا هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. و فرموده است: «مگر تو می‌توانی مردم را مجبور کنی که ایمان آورند». مردم را رها کنید؛ زیرا آن‌ها از مردم تعلیم گرفتند و شما از رسول خدا تعلیم گرفته‌اید. من از پدرم [امام باقر علیهم‌السلام] شنیدم که می‌گفت: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَشْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ» (همان، ۱۶۶/۱)؛ چون خدای عزیز بر بنده‌ای نویسد

که باید در این امر داخل شود، از رفتن پرنده به آشیانه اش شتابنده تر شود.

نتیجه

آیه ۶۱ سوره آل عمران: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ به آیه مباهله معروف است. این آیه در واحد موضوعی / رکوع ششم سوره آل عمران آیات ۵۵ تا ۶۳ قرار دارد و زمانی نازل شد که وفد (گروه نمایندگی) نصاری نجران از جنوب عربستان حدود سال ششم هجری وارد مدینه شدند. آنان پس از شنیدن سخن خدا مبنی بر همانندی خلقت عیسی علیه السلام با آفرینش آدم ابوالبشر، بر عقیده نادرست خود که عیسی علیه السلام خدا یا پسر خداست، اصرار ورزیدند و به مجادله ای درازدامن با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی آوردند. خداوند برای پایان دادن به محاجّه آنان، مباهله را به خاتم پیامبران تعلیم داد. ابتهال «دعا و نیایش خالصانه به درگاه خداوند» است؛ دعایی که از هر گونه قید و بندی که مانع استعجاب آن می شود، به دور است. از آنجا که در مباهله قرار بوده است دو طرف در دعای خالصانه خویش، لعن خدا را بر کاذبان قرار دهند، بسیاری «نَبْتَهِل» را لعن بر یکدیگر پنداشته و «مباهله» را به معنای «ملاعنه» (= یکدیگر را لعن کردن) گرفته اند که نادرست است. در نادرستی این معنا برای مباهله می توان به آیات ۶۴ تا ۷۱ در واحد موضوعی هفتم سوره آل عمران که پس از دو آیه بعد از آیه مباهله قرار دارند، استناد کرد. خداوند در این رکوع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان می خواهد که در مواجهه با اهل کتاب، به جای مجادله و بگومگوهای بی حاصل و لعن بر یکدیگر، بر اساس اصولی مشترک برای حلّ مشکلات، به همزیستی و همگرایی روی آورند و از تفرقه و دشمنی با یکدیگر بپرهیزند تا دشمنان خدا و بدخواهان پیامبران نتوانند از واگرایی آنان به اهداف نادرست خود (گسترش شرک و کفر و به بردگی و بندگی گرفتن انسان ها) دست یازند.

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، سروش، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱. آجری بغدادی، ابوبکر محمد بن حسین، *الشريعة*، تحقیق عبدالله بن عمر الدمیجی، دار الوطن، ریاض، ۱۴۲۰ ق.
 ۲. ارزانی، حبیب رضا و حامد اهتمام، «الگوی ارتباطات میان فرهنگی مسلمانان با مسیحیان در قرآن کریم»، *الهیات تطبیقی*، شماره ۱۴، ۱۳۹۴ ش.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *اعتقادات الإمامیه*، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ ق.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *ثواب الأعمال*، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸ ش.
 ۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدترسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
 ۶. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
 ۷. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
 ۸. ابن شُبّه، عمر، *تاریخ المدیة المنورة*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، جدّه، ۱۳۹۹ ق.
 ۹. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴ م.
 ۱۰. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
 ۱۱. ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، *تفسیر غریب القرآن*، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۲. ابن منذر نسابوری، ابوبکر محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن*، تحقیق سعد بن محمد السعد، دار المآثر، مدینه منوره، ۱۴۲۳ ق.
 ۱۳. ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ الشلبی، شرکه مکتبه و مطبعة مصطفی البابي الحلبي و أولاده، مصر، ۱۳۷۵ ق.
 ۱۴. ابوزهره، محمد، *خاتم پیامبران*، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۹۳ ش.
 ۱۵. ابوعبید، قاسم بن سلام، *فضائل القرآن*، تحقیق مروان العطیه، محسن خرابه و وفاء تقی الدین، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۶. ابوعبیده، معمر بن مثنی، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فؤاد سرگین، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۳۸۱ ق.
 ۱۷. برخورداری، فاطمه و مهدی صلاح، «بررسی رابطه مسیحیان یمن با دولت مدینه النبی»، *پژوهشنامه تاریخ*، شماره ۳۲، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۸. بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، تحقیق عبدالمعطی قلجی، دار الکتب العلمیه و دار الریان للتراث، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۹. تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر*، تحقیق عیون سود و محمد باسل، دار الکتب العلمیه، بیروت،

۲۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۲۱. ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق ابومحمد بن عاشور، مراجعة و تدقیق: نظیر الساعدی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۲۲. جصاص، احمد بن علی، *أحكام القرآن*، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، *الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربیة*، تصحیح احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید گیلانی، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۵. سیّد بن طاووس، علی بن موسی، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. طباطبایی، سیّد محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدّرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک و صلة تاریخ الطبری*، عرب بن سعد القرطبی، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق محمود محمد شاکر، دار التریبة و التراث، مکه، بی تا.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر*، تحقیق طیب موسوی جزایری، دار کتاب، قم، ۱۳۶۳ ش.
۳۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر*، تحقیق محمد کاظم محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۳. لسانی فشارکی، محمد علی، «قصه عیسی مسیح»، کانون زبان قرآن، ۱۳۹۳، <https://quranlsn.ir/works>.
۳۴. لسانی فشارکی، محمد علی، «تفسیر سورة معارج»، کانون زبان قرآن، ۱۳۹۸، <https://quranlsn.ir/works>.
۳۵. لسانی فشارکی، محمد علی و مرادی زنجانی، حسین، *سوره شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)*، نصایح، قم، ۱۳۹۴ ش.
۳۶. ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات أهل السنة (تفسیر)*، تحقیق مجدی باسلوم، دار الکتب العلمیه،

بيروت، ۱۴۲۶ ق.

۳۷. مصطفوی، حسن، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، مركز نشر كتاب، تهران، ۱۳۹۵ ق.

۳۸. *المعجم في فقه لغة القرآن و سربلاغته*، زیر نظر محمد واعظزاده خراسانی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۸ ش.

۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۴۰. مقاتل بن سلیمان، *تفسير*، تحقیق عبد الله محمود شحاته، دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۴۱. نسفی، عبد الله بن احمد، *مدارك التنزيل وحقائق التأويل*، دار النفائس، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

۴۲. یزیدی، عبد الله بن یحیی، *غريب القرآن و تفسیره*، تحقیق محمد سلیم الحاج، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۴۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ الیعقوبی*، دار صادر، بیروت، بی تا